

44  
79



44

---

79

حسین توفیق و معلوم از در او اینها عوا  
این کتاب در سال ۱۲۲۰ هجری

سید محمد ولسنته این نسخه چهل حدیث

مع ترجمه مولوی حاجی و میر علی شیر نوابی

یار خفته زین یک الی الی اوقوعا فخر کلام

تقی فداک فی زندگیا الیت

بجای اصل کاتب

چهل حدیث

بقلم قل الکتاب راج الدین محمد بن الما میرزا آخوند خطنایلیقی

شخص محفل شرفی مقالی سخن سجلی ل مشا

# بسم اللہ الرحمن الرحیم

قیدی ایک رسولیدین سال

ایک تیکوری ہم حدیث صحیح

علم خلتو تکبیکا خاص بولوب

اوپل اعکرا حیات تابعا ملار

عزت دره زہی سوانا

حمد انکام کلام خبیہ آل

اول سولیکہ ہم کلام فصیح

تا اولوس جلدین خلاص بولوب

چون مامو غدرین نجات تابقیلا

جل ذکرہ زہی اگر فریغ

## سبب تالیف منظومہ

پاک سر جام پاک فرجادی

قلہ اوپتا پیریتکا

نظم دیوان و شرتا ایغی

کسان آتی ایدنی کیر یوز

اول صفا ای پاک سر جامی

اول تقریب ساز دستگیرینکا

کہ تو توبہ و درجہ نسی تصنیفی

چونکہ ہم سرتدین ایل اسپید سوز

کیم نیتخته عیان قیلدی  
 نثر ایلیانظم فی مرکب اتیب  
 اربعیننی چقاردی کیم نیلجا  
 تاتی لاراندا نشا مقصود  
 فارسی انار ایلیان ادرک  
 ایستادیم کیم بو خلق بیج باری  
 ین دیما کنی چومده ایلیاب  
 مدعی باری ثواب یردی  
 براسی کون که استقامتیم  
 بارهیمیم که شاه شمع این  
 اولکه اوراق ارکه لغای کوز  
 نثر دین داعی بهره ور بولوی  
 بو کون اولساحرت لار کیم طبع

تخه طرفه بیان قیلدی  
 فارسی لفظ ایلیاترتب اتیب  
 بلکه قرق اربعین چقارغالما  
 اربعین دین نچو گلکه ایل شمو و  
 عاری یردی بولعظ دین ترک  
 بولماغایلار بو نفع دین عاری  
 اول اجازت برز عیا ایلیاب  
 بوزعاقید استجاب یردی  
 کوز تو آردین برون تمام تمیم  
 کیم نبی شبر عینا پرورد زمین  
 ایلیانغای کونکلیکا اثر باری سوز  
 نظم دین داعی باغض بولوی  
 آنگلک بولونای محمدت نکاشیف

باب اول اولکونون کاشان  
 مبد اولکونون قیدقاسنه  
 اول اولکونون ایلیان ادرک  
 + بیبرالله و بالله والی الله  
 و بحالہ ایاکاله واللاکبریا  
 اول و کاقدہ ایاکاللا  
 لعل العظم + دجاج سانه  
 کین اعطال نینج عدوق دین  
 پوند او تبت آیاتنی اولقدغای  
 هدر کا اول و الجانظر الطاهر و  
 الجا باری و هدر بکل منعم  
 + بوفصل در اولکون بیدر ما  
 نینج طریقی بی + آتیورال  
 اول طهرات اولکون  
 غای آتونی کین اولکون  
 طراب بندغای اندیک  
 بیول طراب جوقاس +  
 آتونی کین باقی ایلیدی  
 عدوب ارج م تر بر +

# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

صحیحترین حدیثی که او یان مجالس دین و محدثان در این تقریر بیان کنند  
 حمد و امانت که کلمات نامده جامع بزبان مجرب زبان جمیب خود  
 کرده اند و آنرا تالی کلام کامل شامل خود کرده اند و نقل و ایات شریفه  
 بعد شکر بگوشتن این از سعادت صحبت دینی رسانیده و بنور علم  
 بان در عمل موجب علم از بطلان فضل ایشان باینکه صلی الله علیه  
 و علی آله و سلم علیه علوم و ادب **اما بعد** این چهل کلمه است از کلمات  
 سهولت فہم و خط بنظم فارسی ترجمه کرده می آید میزانی که  
 انظم ترجمه روز مشروط منوط عن امتیاز بعض حدیثا یتفقون داخل در سعادت خیر  
 بشانه تعالیوم تعمیر تھیما و اصل شود من است تعالی کون العصمت **وط**  
 بر کاین چهل کلمه یا در از حدیث میرسل نام و در شرف از علماء بنویسند می عز وجل

بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله رب العالمين  
 الذي هدانا لهذا  
 الذي كنا لنهتدي لولا  
 ان هدانا الله  
 انما اريد به  
 الحمد لله رب العالمين  
 الذي هدانا لهذا  
 الذي كنا لنهتدي لولا  
 ان هدانا الله  
 انما اريد به  
 الحمد لله رب العالمين  
 الذي هدانا لهذا  
 الذي كنا لنهتدي لولا  
 ان هدانا الله  
 انما اريد به

# قال النبي عليه السلام لا يؤمن احدكم حتى يكلمه بحديث

جایی  
 کسی را لقب کن  
 که چو از سر جان حقان  
 تا خواجه بر او فرود  
 آنچه از برون شستن  
 فغان

نویایی  
 مؤمن نیست او را که از این  
 روزگار دیدار نرود  
 تا که فرود از او  
 بر کسی او زبیر و او را  
 جوی

# من علمي ومنع احدك وغيضك فقد اثمنا

جایی  
 که در حق غیض و منع  
 نمودن من غیب  
 تقدیران خویش  
 بگوشت سبیل حق  
 کمال

نویایی  
 که غیضت غیض و منع  
 حق و عین بودی  
 کجی از روز تکیه  
 اهل بیان تا شیدایانی

Handwritten marginal notes in Persian script, including phrases like "کتابی که در حق غیض و منع" and "نویایی که غیضت غیض و منع".

# اسلم من اسلم من امن من امن ولنا

جہاں  
اسلم من اسلم  
کہ چو عالمی بود و کرم  
کہ سب جہاں بود اسلمانی  
باش از قول و فعل او اسلم

فلیا  
کچھ مسلمان بنج ایسا دعویٰ ہو  
چسین ایس کہ خدا قیام و جاندار  
اول مسلمان و در کہ اسلم و دو  
تیلج ایس کہ یسین مسلماندار

# خصلت الایمان فی مؤمن ابل و سواق

صوت  
کہن مال غنی نیچو  
راہ ایمان کہ تمہی سپو  
زاد کہ با جسک مؤمنی با ہم  
نشو جسک سبک و بر تو ملی

نویا  
مؤمن ایسا کہ قلبی فانی نشو  
ایل پلا و شش اول کچھ شش  
نیلج کہ تینکری سچ مؤمن  
مخ بود یو فنی قیام ایس



# تشنه بنام او تشنه خصلت کرم طبع لال

بوی  
 آلودگی از پیری از تشنه خصل  
 از زمان در بنامی کرم خصل  
 یک طبع او جوان شود و صفت  
 معصوم جمع مال و ملول مل

نویا  
 او دنیا اگر چه پودر و قو  
 قاریان ساری با چو تشنه خصل  
 ای فعلی که کیست که اولو  
 پیری معصوم جمع پیری طبع مل

# منم پیشکر الناس لم پیشکر

بوی  
 بوی صفت زودست بر سر  
 بنامیدان شکر کو بی پای  
 تشنه خصلت کرم طبع  
 تشنه خصلت کرم طبع خصلی

نویا  
 او که خصلت تشنه در اول  
 شکر اولی که تشنه خصلت  
 تشنه خصلت کرم طبع  
 اولی تشنه خصلت کرم طبع

# من لا یرحم الناس لا یرحم الله

جایی که هر کس را که بر سرش  
 در محبت غبار از تو کشاید  
 تا که بود بر سرش نیاید  
 از رحمت الهی محبت نیاید

نویسی  
 اولی که طمع قلبی است  
 در محبت الهی که بر سرش نیاید  
 از رحمت الهی که بر سرش نیاید  
 از رحمت الهی که بر سرش نیاید

# الذی یلعنونه و یلعنون ما فیها الا ذکر الله تعالی

جایی که لعنت است  
 و بی و بر سرش است  
 و در عالم محبت است اولی

نویسی  
 بی و بر سرش است  
 و بی و بر سرش است  
 و بی و بر سرش است

# لعن عبدالدنيا لعن عبدالمهم

جای  
که پرستش تمام حقیقت  
شامل فرود و عیب

باوزان دورین و نوب  
باوزان دورین و کرم

نویس  
رحمت ازاده غدا اول آلت  
و یازد همین جوی و نوب

یک نشت نگاه قول بولغای  
خواه و یازد و خواه در کرم

# م علی لطهارت یوسع علیک الرزق

جای  
ای که از آوده که تیش و روز  
و فافت تو ز یاد و شود

بی لطهارت بیشتر با بر تو  
روزی تنگ تو کشا و شود

نویس  
که شمشیر طهارت یک بوب  
آریعی تا تو هر کی اول و بین

طهارت اول بی سنا که فرزند  
خاسر اول کس تو بهی با بر تو

# لایلیغ المؤمن من حب احد مرتین

جایی  
دیگر از وی در چشمش  
وفا  
که در چشمش در حجابش  
که در چشمش

ز آنکه سر کند دو باره مؤمن  
کنزد ما را از ای سوراخ

نویاید  
ای که بر پیشانی مؤمن  
که در چشمش  
که در چشمش  
که در چشمش  
که در چشمش

که در چشمش  
که در چشمش  
که در چشمش  
که در چشمش  
که در چشمش  
که در چشمش

## الوعت مؤمن

جایی  
مردم که در زبان  
عیب بشود در ایمان کردن

و عیب بزند که در قرض است  
فرض بشود ادای آن کردن

نویاید  
که در کتب  
که در کتب  
که در کتب  
که در کتب

و عیب که در قرض است  
فرض بشود ادای آن کردن

# المجاپس بالامانہ

جایی  
 اسی شہرہ فرم مجا پس از  
 از مہر مجیبی امانت است  
 کن فشاغی از مجیب کس  
 ذرا افتای آن بیخیزت

نویا  
 قادی مجیبی و کیم شتیا کیم  
 مکمل اول کیم کیم امانت  
 کز ای اوز کاه میو افاش اتیا کیم  
 اول امانت غیب اول خیزت

# استشارت مومن

جایی  
 ہا کہ مصلحت امین پیش  
 کہ پویش امان و می زمین  
 چون زمان دارا پویش مصلحت  
 پیشش از آن روزی شمع زمین

نویا  
 ہم شمشیر بر او می خرم تمسب  
 مشورہ امین از امانت  
 کہ پویش روزی پویش مصلحت  
 او زنی قلبت جلیب از امانت

# اسطح برام

جایی  
 سوداگر با دست زما می فروزید  
 دست نیتش شش می خرد  
 سوداگون ستمین و فزوا  
 در جوار رضای استایش

نویا  
 مال مثل بل ایام سوداگر تکیا ناک  
 عاقبت چو نطفه و لوم ایرود و کرم چو  
 اسرافان قانع کور او کله بل تشکیک  
 سینه کج همزه ابرودین تشکیک بود

# الدین شهن الدین

جایی  
 چشمه بی مال و منیب  
 هر که غم کمال بودین  
 کسب مغبضین  
 ملاحظه به حال چو دین

نویا  
 بل بین اول و در و ادا قیام  
 بات که زور رسنده دین و کج  
 دین و اسی چون کلماتی دور  
 جی او نویب از دین شهن دین

# القائمة كثر الهمى

جای  
صاحب عربى از خوان کرم  
فیض حمان نین سید

تقاعدت کرای کان نجفیت  
که با این نین سید سرب کز

نوبی  
عربى من کجیل اول غیب سید کرم  
صدوقایت یاسن انکاپیا

تقاعدت کراول ایرمالی  
که بایت یاسن انکاپیا

# نوم الصبیحة تمنع الرزق

جای  
ای کرب سب روزی ا  
صغیر نین سید فیض نین

نوم الصبیحة تمنع الرزق  
نوم الصبیحة تمنع الرزق

نوبی  
صغیر او یوسین کراول ایرمالی  
رزق نین سید فیض نین

اولاد غفلت نین سید نوم صبیحة  
نوم الصبیحة تمنع الرزق

# افهات حرمین

جایی  
 کل نعمت کسی شود و کرم بود  
 چنان ز منت کند بند دردی  
 نعم پدید آید از ان منتیت  
 آفت را دور سازد از دردی

نویسید  
 هر که شکر بخورد عیبی نماند  
 منت از او کجا بر آید  
 بلیغیم اول شکر است  
 آفت دور  
 بوی گل است و یک عیب نماند

# اسعید من وعظ الغیر

جایی  
 بخت کسی که بگریزد  
 شک بر نیاید چنان که در آن  
 سخن روزگار از دین  
 بگریزد و ز شکر در آن

نویسید  
 ایمنی کسی که یک ایلات بر آید  
 او را که خوشبختی نماند  
 که کند پند آردی ایچا که خوشبخت  
 از آن بگریزد و ز شکر در آن



# کفی بالمرأثما ان يحدث بكل ما سمع

عنه  
از مقرران آنست که هر چه

از مقرران آنست که هر چه

فعلیه  
باز در وقتیکه کسی را چیزی

آنرا شنیدند که میگوید یا

# کفی کموت وعظاً

عنه  
در تفسیر آنست که هر چه

فعلیه  
در تفسیر آنست که هر چه

# خير الناس من نفع الناس

جانی  
ای که برای همه نفع کند  
که همه را نفع دهد

بزرگ کسی که بود که از خلق  
شیرین شد و نفع رسان

ولید  
خلق را از غم و اندوه  
شیرین کرد و نفع رسانید

بزرگ کسی که بود که از خلق  
شیرین شد و نفع رسان

# ان الله يحب السهل المطوق

بمخاض و دستگیر است  
سگرم و شیرین است  
نعمت و نفع است  
و در راه است

ولید  
تقریبی است به سوی  
سگرم و شیرین است  
نعمت و نفع است  
و در راه است

# تتم ادواتجا بوا

جانی دوستی نغز پوست و شوی است  
تا که از مغز سوزی پوستی بود

بهدر ای کجی می دوا دوا است  
تا به جز آن سید و است

نویا دوستی کنگار دریا را شیب  
بره تا با جان و عظیمی

فردی جاننده عطسه با رمل  
دوستی شوق شوق بر یکین

تیمی

# طلبی نغز عنده حسان الوجوه

جانی در افروزی نغز کیر  
تا از آن شکر حاجت تو

بهدر ای کجی می دوا دوا است  
تا به جز آن سید و است

نویا ای که شکر است حاجت کیر  
نچی نوز کیرین ای شکر شکر

تا که شکر شکر است حاجت کیر  
تا که شکر شکر است حاجت کیر

# زر عبا زرد و حبا

جگر  
 دیدن دست دوست اگر که  
 چاره دوستی بی رایه  
 ز اتفاق دوام محبتشان  
 شوق کجا به ملاکت افزاید

نوایه  
 بر بزمین دوستی اگر که  
 کوسه لار و دوستی اولو بجا  
 شوق مین خن تملط اولو بجا  
 وصل و چون آرزو اولو بجا

# طوبی لمن تغل عیمن عیون اناس

عیب او پیشی مین دل و  
 پاوه عیب دیگران کرد  
 ایچونکن عیبی نی نویسی  
 شومای هر نسروران کرد

ایچونکن عیبی نی نویسی  
 ایچونکن عیبی نی نویسی  
 ایچونکن عیبی نی نویسی  
 ایچونکن عیبی نی نویسی

# الغنی الیاس ممائی ایدی الناس

جایی  
که است او را کرمی بای  
که او را کرمی بای

که است او را کرمی بای  
که او را کرمی بای

نوایه  
ایلیک همایا تک ایلیکین  
بر او کرمی بای

بوغ ناما بس که خلق مین کچمچسبان  
توتسا تک المیق مین واقع بود

# من حسن الاسلام المترک مالایغینه

جایی  
شاه بودین تو جمال من برای

ز آنچو در نیتت با ایت  
ز آنچو در نیتت با ایت

نوایه  
کیا اسلام کرو تو سپاسی تیار  
بر زمان او در جبهه صفا بود

کچمچسبان او نفع بر او سپاسی  
تیکری غنی مین او کس خوشنود

# لیس اش پد خبر تو انما اش الذی ملک الغضب

جایی  
 پیوان نیست آنکه در شتی  
 پیوان در کربس نندارد  
 پیوان آن بود که در غیب  
 نفس تازه از بون سازد

نویا  
 این اصل پیوان که از قدرین  
 شرح از المیتیان بون قلیجی  
 پیوان آنی که تیه غضب  
 نفس تازه فی بون قلیجی

# لیس الغنی عن کثر العز من الغنی عن الفخر

جایی  
 تو آنکه کسی بود که بسال  
 کار پر داز و چاره ساز بود  
 از بود که شش و فصل خدای  
 از روز مال نبی ساز بود

نویا  
 با بی بی بی بی بی بی بی  
 که در کاهی فاقه طلب نجیب  
 از بی بی بی بی بی بی بی بی بی  
 نفس تازه از بی بی بی بی بی

# محرم الظن

جانی  
عزم آن کس بود که او بود وقت  
دوق خلق بجان باشد

دو سو که را در تیرا کند  
کز او کرمی در امان باشد

بی نوبت  
عزم باعث دور و زانکارم  
بشیلی ساری بجان لغای

دایما تیرا طریا را کیم  
کیدار دین بباران لغای

# اعلم لا یخلف

جانی  
ای که از نسیه مرد او نشند  
کز او علم دین بود معلوم

ستعد از ان مشرف  
بستحق از ان کج بود

نوبتی  
ای حق من و نسیه کج  
علم دین و نسیه ایلاوی صانع

کشتی او را کجا نسیه غیل  
یا که نفع آب غیل مانع

# الكلمة الطيبة صدوق

جمعی  
 خنجر کوی با سبیل  
 کز اداست نیری صدوق  
 زانکه در روی اهل جمع است  
 قول خوش از ز مقول صدوق

نویای  
 پنجی نوز بر لاجت این نور  
 بر اسباب خشی کلج وین صدوق  
 نامی و چون  
 رسول قلی پلا  
 شیخی سوز بار و دایا کریم صدوق

# کثرة الضحك تيب القلب

جمعی  
 فخر آن کس بر زنده دل  
 زیار خنده بر لب  
 خنجر کم خنجر یار  
 صدوق زنده بر لب

نویای  
 زنده دل کو کوی  
 کوی اولاد شیرین  
 مونی هر کوی میلدی  
 کوی ای دل کو کوی شیرین



# بخیزت اقدم امم تم

جایی  
پوشیده کس که تنگ شده است  
کردی از راه باوران بنامش

خاک شود که پای او در گشت  
دردمهای باوران بنامش

نویایی  
اما انیکه از غمی است تیرا دور  
روفرود خست جان باغی

روفرود غمی صیقلین است تیرا ز کس  
بول مالارای غمی تنگ باغی

# ایلا یا مومل لفظ

جایی  
آرا که شکر شب شلا بپوشید  
بلای غیب گرفتار است

بر بلایی که میباید کیسان  
بیشتر از عمر هفتاد است

نویایی  
دیدم که بویخ ز کافران خنک کوبید  
اولکه دیدم لارانی ولی اسیر

بر آنکه میباید را بر سر تو زمین  
بسیار حکم میایدی بجای اسیر

ای شخصیکنی خالق قلد  
ویدی خمرت بعین صبلح

ایرود اول بعینیک اول حال  
الیه بود بعین بیلا اعمال

که بونوع یکی ار  
بولن شایکه تا بقدرین معکوس

# النظر فی المرأة الحزبیه سهم سهم الالبیس

بین چهار له دعایا یاد  
ایسلا ویدیلایا شد

یتسا مقصود مدعا جولا  
مینی یاد ایتکامین عهلا

کونو ایجا اول نوا ایتکامی  
کله ویتنایک اول ایتکامی

لیسج کیسند زار و حقیر  
بوسا رک در ایلام و حقیر

عقلی ایتسلا رچو  
قالصغیرین جهانه اول شویز

جای  
و خال محرم  
کیز کیز کیز کیز کیز کیز

نظرنا کویست زبر اکو  
کز شیت کمان ایتکامی

جای  
مسلمانی  
باش از نقد دین کز انبیا

نیز کونو کونو کونو کونو  
نیز کونو کونو کونو کونو

نایبی  
الکونو کونو کونو کونو  
کونو کونو کونو کونو

کونو کونو کونو کونو  
کونو کونو کونو کونو

نایبی  
کونو کونو کونو کونو  
کونو کونو کونو کونو

نکاد اعی کونو کونو کونو  
نکاد اعی کونو کونو کونو

## الاسم الحزبیه

سند ایردی مینک اوچوز دستچی  
ار بعینهای ساکان جای  
نود از لطف حق عجیب غریب  
نیز وضا و خلته قول  
نیز وضا و خلته قول  
نیز وضا و خلته قول

